

**** برنام خداوند لوح و قلم ****

جزوه قواعد و نکات کنکوری عربی دوازدهم

« ویژه رشته تجربی »

کتابخانه آموزشی پیشنهادی

* فهرست *

صفحه	عنوان	درس
۱.....	معاني الحروف المشبهة بالفعل ولا النافية للجنس	الدرس الأول
۴.....	الحال	الدرس الثاني
۱۰.....	الاستثناء وأسلوب الحصر	الدرس الثالث
۱۵.....	المفعول المطلق	الدرس الرابع
۲۱.....	باسمها تشریحی	_____

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ : « حُرُوفٌ مَشْبَهَةٌ بِالْفِعْلِ وَلَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ »

« حُرُوفٌ مَشْبَهَةٌ بِالْفِعْلِ »: حُرُوفِي هَسْتَنْدِ كِه بَر سِر جَمْلَه اَسْمِيَه مِي آيَنْدِ و «مَبْتَدَا» رَا بَه عَنَوَانِ «اَسْمِ خُود» بَا عَلَامَتِ مَنصُوبِ (مَنْ، مَنَ، يَنْ، مَنَ، مَنَ) و «خَبِر» رَا عَنَوَانِ خَبِرِ خُودِ بَدُونِ تَغْيِيرِ (مَرْفُوعِ مَنْ، مَنَ، مَنَ، مَنَ، مَنَ) قَرَارِ مِي دَهَنْدِ.

- اَيْنِ حُرُوفِ عِبَارَتَنْدِ اَز: «إِنَّ» قَطْعاً بَه رَاسْتِي كِه - هَمَانَا «-أَنَّ» كِه - «كَأَنَّ» گُويِي كِه - مِثْلِ اَيْنَكِه «-لَكِنَّ» وِلي - اَمَّا «-لَيْتَ» اِي كَاش «-لَعَلَّ» شَائِدْ - اَمِيدِ اَسْتِ - بَاشَدِ كِه «

مثال: إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ← إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ (اللَّهُ اسْمٌ أَنْ وَمَنْصُوبٌ / عَلِيمٌ خَبِرٌ إِنَّ وَمَرْفُوعٌ)

لَيْتَ + الْمُسْلِمُونَ مُتَّحِدُونَ ← لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مُتَّحِدُونَ: (الْمُسْلِمِينَ: اسْمٌ لَيْتٍ وَمَنْصُوبٌ بَه ي / مُتَّحِدُونَ: خَبِرٌ لَيْتٍ وَمَرْفُوعٌ بَه وَاو)

***انواع اسم حروف مشبّهه بالفعل:

۱- اسم ظاهر: - إِنَّ الصَّلَاةَ عَمُودُ الدِّينِ: (الصَّلَاةُ: اسْمٌ إِنَّ وَمَنْصُوبٌ بَه فَتْحَه)

لَعَلَّ هَذَا الطَّالِبُ يَتَقَدَّمُ فِي دُرُوسِهِ (هَذَا: اسْمٌ إِنَّ)

۲- فقط ضمير بارز: - هرگاه ضمایر «هُ - هُمَا - هُمْ - هُنَّ - كَ - كِ - كَمَا - كُمْ - كُنَّ - يَ - نَا» بَر سِر حُرُوفِ مَشْبَهَه بِيَايَنْدِ، نَقْشِ اَيْنِ ضَمَائِرِ «اسْمِ حُرُوفِ مَشْبَهَه بِالْفِعْلِ» مَحْسُوبِ مِي شُود. **مثال:**

-إِنَّكَ طَالِبٌ مِجْتَهِدٌ (كَ اسْمِ حُرُوفِ مَشْبَهَه بِالْفِعْلِ)

-لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ: (هُمْ اسْمِ حُرُوفِ مَشْبَهَه بِالْفِعْلِ)

انواع خبر مرفوع مشبّهه بالفعل:

۱- خبر مفرد: یعنی خبر حروف مشبّهه یک اسم باشد. **مثال:**

-إِنَّ الْأَخْلَاقَ الْفَاضِلَةَ زِينَةُ الْعُقَلَاءِ دَائِمًا: (زِينَةُ خَبِرٌ إِنَّ، اَز نَوْعِ مَفْرَدِ)

۲) خبر از نوع جمله: یعنی خبر جمله فعلیه ویا اسمیه باشد. **مثال:**

-إِنَّ مُحَمَّدًا كَلَامُهُ بَلِيغٌ: (كَلَامُهُ بَلِيغٌ خَبِرٌ إِنَّ اَز نَوْعِ جَمْلَه)

-لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ: (يَعُودُ خَبِرٌ لَيْتٍ اَز نَوْعِ جَمْلَه)

۳) خبر از نوع شبهه جمله: هر گاه یک ترکیب «جارو مجرور» یا «ظرف زمان یا مکان» خبر برای «حروف مشبّهه بالفعل» باشد «بِه اَنِ خَبِرِ اَز نَوْعِ شَبَهه جَمْلَه گُفْتَه مِي شُود **مثال:**

إِنَّ صَدِيقَكَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ: (مِنْ أَفْضَلِ خَبِرٌ إِنَّ، اَز نَوْعِ شَبَهه جَمْلَه)

كَأَنَّ الْمَوْتَ فَوْقَ رَأْسِنَا: (فَوْقِ خَبِرٌ كَأَنَّ، اَز نَوْعِ شَبَهه جَمْلَه)

نکته: اصل در حروف مشببه این است که ابتدا اسم آنها و سپس خبر ذکر گردد اما به ۲ شرط زیر خبر بر اسم مقدم می شود :

۱- اسم نکره باشد ۲- خبر شبه جمله باشد

مثال: **إِنَّ فِي الدَّارِ رَجُلًا** : (فی الدار خبر مقدم **إِنَّ** ، رجلا اسم مؤخر ان)

لَعَلَّ فِي سَفَرِكَ خَيْرًا : (فی سفر خبر مقدم **لَعَلَّ**، خیراً اسم مؤخر **لَعَلَّ**)

«توضیحات تکمیلی در مورد مروف مشببه»

۱- **إِنَّ**: للتأكيد:

برای تاکید جمله بعد از خود به کار می رود و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان» است؛ **مثال:**

(... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) التَّوْبَةُ: ۱۲۰

بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

«**إِنَّ**» تکیه کلام عرب است و در بیشتر جملات لازم نیست ترجمه شود و در تست اگر ترجمه نشود اشکالی ندارد.

۲- **أَنَّ**: للربط، للتواصل بين الجملتين: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد؛ **مثال:**

(قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) الْبَقَرَةُ: ۲۵۹

گفت می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

تفاوت «**إِنَّ**» و «**أَنَّ**» این است که «**إِنَّ**» اول جمله و «**أَنَّ**» وسط جمله می آید.

(لأنَّ: للتعليل، برای بیان علت معمولاً «لأنَّ» به معنای «زیرا، برای اینکه» است **مثال:**

پرسش: لماذا ما سافرت بالطائرة؟ چرا با هواپیما سفر نکردی؟

پاسخ: لأنَّ بطاقة الطائرة غالية. زیرا بلیط هواپیما گران است.)

۳- **كَأَنَّ**: للتشبيه أو للتريد: بیشتر برای تشبیه و همانند سازی و گاهی برای ایجاد شک و تردید می آید

به معنای «گویا» و «مثل اینکه» است؛ **مثال**

(كَأَنَّهِنَّ أَلْيَاقُوتُ وَ الْمَرَجَانُ) گویا آنها مانند یاقوت و مرجانند. (للتشبيه)

كَأَنَّ عَلِيًّا قَائِمٌ: مثل اینکه علی ایستاده است (للتشك) منظور این است که من شک دارم علی ایستاده است.

۴) **لَكِن**: (لتكميل العبارة و لرفع الإبهام عن ماقبل)

به معنای «ولی و اما» برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خود به کار می رود.. **مثال:**

(إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ) الْبَقَرَةُ: ۲۴۳

بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

۵- لَيْتَ: (لِلتَّمَنَى ، لَانْرَجُو وَقُوْعَه) به معنای «کاش» و «ای کاش» بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می‌رود؛ **مثال:**

(وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) ۴۰

و کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم!

۶- لَعَلَّ: لِلتَّرَجُّيِ وَالرَّجَاءِ) به معنی (شاید و امید است، چه بسا) - برای امیدواری به کار می‌رود. **مثال:**

(إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا * عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ*}-

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خرددورزی کنید.

نکاتی پیرامون حروف مشبیه بالفعل:

نکته ۱: اگر خبر لَعَلَّ و لَيْتَ فعل مضارع باشد باید به صورت « مضارع التزامی » ترجمه شود. **مثال:**

- لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَسْتَيْقِظُونَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ : ای کاش مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند.

لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ: شاید آنها تفکر کنند.

نکته ۲: اگر خبر لیت فعل ماضی باشد خبر آن به صورت « ماضی استمراری و یا ماضی بعید » ترجمه می‌شود. **مثال:**

لَيْتَ الطَّالِبَ إِبْتِعَدَ عَنِ الْكَسَلِ: کاش دانش آموز از تنبلی دوری می‌کرد - کرده بود.

نکته ۳: راه تشخیص دو حرف مشبیه بالفعل **إِنَّ وَّ أَنْ** با « **إِنَّ** شرطیه » و « **أَنْ** ناصبه »:

۱- **إِنَّ:** قبل از اسم و در ابتدای جمله دیده می‌شود: **إِنَّ** الموادَّ الغذائية تؤثرُ في قُدرةِ الجسمِ والعقلِ.

۲- **أَنْ:** قبل از اسم و در وسط جمله می‌آید: -قالَ أعلمُ أنَ اللهَ على كلِّ شيءٍ قديرٌ.

۳- **إِنَّ** شرطیه: قبل از «فعل شرط» می‌آید و همواره شروع کننده جمله است - **إِنَّ** تنصروا للهَ ينصركم

۴- **أَنْ** ناصبه: همواره قبل از فعل مضارع و در وسط جمله می‌آید - **يَجِبُ** على الإنسانِ أنَ يحترمَ والديه.

نکته ۴: «**ما**» **كافه** (بازدارنده): اگر این حرف (ما) به حروف مشبیه بالفعل «**إِنَّ وَّ أَنْ**» متصل شود عمل حروف مشبیه را ساقط می‌کند. یعنی جمله معمولی بوده و دارای مبتدا و خبر می‌باشد. در ضمن **إِنَّمَا** به صورت «**تنها** - فقط» ترجمه می‌شود که به آن «**حصر**» گفته می‌شود.

مثال: **إِنَّمَا** المؤمنونَ إخوةٌ: تنها مؤمنان با یکدیگر برادرند. (المؤمنون: مبتدا / إخوةٌ: خبر)

نکته ۵: اگر بخواهیم جملاتی را که با ضمائر «منفصل مرفوعی هُوَ - هُمَا - هُمَ و.....أنا - نحن» شروع شده را با حروف مشبّهة بالفعل تغییر دهیم، این ضمائر منفصل را به ضمیر متصل شان تبدیل می کنیم و به «حروف مشبّهة بالفعل» متصل می کنیم .

مثال: إِنْ + أَنْتُمْ + طَالِبُونَ : إِنْكُمْ طَالِبُونَ : (ضمیر کُم: اسم إِنْ / طَالِبُونَ: خبر إِنْ)

- إِنْ + أَنَا + فَائِزٌ : إِنِّي فَائِزٌ : (ضمیر ی: اسم إِنْ / فَائِزٌ: خبر إِنْ)

- لای نفی جنس (ناسخه):

بر سر جمله اسمیه می آید و مبتدا را به عنوان اسم خود منصوب و خبر را به عنوان خبر خود مرفوع باقی می گذارد. و به معنای «هیچ نیست» است. **مثال:**

لِلْبَاسِ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَافِيَةِ: هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست. (لباس: اسم لای نفی جنس و منصوب / أجمل: خبر لای نفی جنس مرفوع)

**در مورد خبر لای نفی جنس باید بدانیم که :

مانند همه خبرها به سه صورت (مفرد ، جمله ، شبه جمله) می آید و فقط در حالت مفرد مرفوع می باشد.

مثال: مفرد: لَأَفْقَرُ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ جمله: لَاتَلْمِيزُ حَضْرًا فِي الصَّفِّ. شبه جمله: لَارَجُلٌ فِي الْبَيْتِ.

(۱) اسم لای نفی جنس همیشه مفتوح است.

(۲) اسم بلافاصله پس از لای نفی جنس می آید.

(۳) نکره است.

(۴) ال و تنوین نمی گیرد.

(۵) هیچگاه اسم لا بر خبرش مقدم نمی شود.

نکاتی در مورد اسم لای نفی جنس

نکته: گاهی اوقات خبر لای نفی جنس حذف می شود: **مثال:**

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ در اینجا خبر موجود بوده که حذف شده است. و یا در عباراتی مانند لاشك ، لا بأس.....

نفی فعل مضارع: فعل مضارع را منفی می کند. لَنْذَهَبُ: نمی رویم

نهی (ناهیة): مضارع مجزوم / ترجمه مضارع التزامی منفی لاتکتبوا: ننویسید

جواب: در جواب «أوهل» به معنای «نه» می آید. هل أنت مُدْرَسٌ؟ لا ،أنا تلميذ

نفی جنس: بر سر اسم می آید و معنای «هیچ..... نیست» می دهد. لَارَجُلٌ فِي الْبَيْتِ

عطف (عاطفه): بین دو کلمه و به معنی «نه» به کار می رود. شرف المرء بالأدب ولا بالنسب

انواع «لا»

****سؤالاء آسآى****

١- عَينَ الصّحيحِ عن « لا » النافية للجنس:

- (١) للاحياء وعفاف وأدب إلّا لَعْلَ ثابت!
 (٢) لا العزّة إلّا لربنا الرّحيم الّذى له كلّ شىء!
 (٣) لا أتذكّر زمانَ ذهابنا إلى تلك الجولّة العلميّة!
 (٤) لا شَعَبَ من شعوب العالم إلّا وله طريقَةٌ للعبادة!

٢- عَينَ ما لانرجو وقوعه:

- (١) لعلّ الفوزَ حليفك في الدّنيا!
 (٢) كأنّ الخيرَ ينزل عليك قريباً!
 (٣) ليت النّجاحَ يَتَحَقَّقُ في حياتك!
 (٤) يدعى أنّه كريمٌ لكنّ الواقعَ لايؤيّد ذلك!

٣- كَتَبَ عَلَى السَّبَّورَةِ: ليتَ تلاميذنا لِامتحاناتِ نِهايةِ السَّنَةِ! عَينَ الصّحيحِ للفرّاقات:

- (١) المعلّمون - مستعدّون
 (٢) المعلّمون - مستعدّين
 (٣) المعلّمين - مستعدّين
 (٤) المعلّمين - مستعدّون

٤- عَينَ « لا » لنفى الجنس:

- (١) الّذى لايعمل بجدّ لن يرى النّجاحَ في حياته!
 (٢) سلّمت على صديقى لا على جميع الحاضرين!
 (٣) يجب أن نعترف بيّانه لنافع في مجالسة الجهّال!
 (٤) إنّ أخاه لايدرس في البيت ، بل في المدرسه!

٥- عَينَ الحرفِ يَدلّ عَلَى التّشبيه:

- (١) ليت الفرصةُ تُغتَنَمَ لِيُستفادَ منها أكثر!
 (٢) كأنّ مزرعةَ القمحِ صفحَةٌ ذهبيّةٌ جميلة!
 (٣) كأنّ اللهَ لايرحمُ مَنْ لايرحمُ النَّاسَ!
 (٤) كأنّ الإنسانَ لايريدُ أن يصلَ إلى الله تعالى!

٦- عَينَ الخُطأِ في نوعيّةِ « لا »:

- (١) هذه سنّةٌ قد جعلها الله بأنّه لا تقدّم مع الجهل! نافية للجنس
 (٢) لاتسمح لليأس أن يتسرّب في نفسك! نافية
 (٣) لايذهب المؤمن إلى مجالس السّوء! لاناھية
 (٤) لاشىء أجمل من الصبر عند مواجهة المشاكل! نافية للجنس

٧- عَينَ حرفاً جاء لرفع الإبهام عن الجملة:

- (١) لاعجب أنّك نجحت لأنك درست جيّداً!
 (٢) يقول المدير: لعلّ معلّمكم يجىء الأسبوع القادم!
 (٣) يا ليتنى لم أتخذ فلاناً خليلاً!
 (٤) كأنك مُتردّد في عملك ولكننى عازم على مواصلة العمل!

٨- عَينَ « لا » النافية للجنس:

- (١) لا تحسّر على مافاتك حتّى دقيقة واحدة!
 (٢) لادين لمن يسخر من أخيه أمام الآخرين!
 (٣) إنّ المؤمن لايكذب من أجل خشية الله!
 (٤) جاءنى أصدقائى في يوم ميلادى بالورود لا بالحلويات!

۹- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ:

- (۱) «ولايحزنك قولهم إنَّ العزَّةَ له جميعاً»: فاعل ومرفوع - اسم «إنَّ» ومنصوب
(۲) « ذلك الكتاب لاربيب فيه هدى للمتقين »: اسم « لا » النافية للجنس - مجرور بحرف الجرّ
(۳) هل تعلم أن الدلفين يبكي ويضحك كالأطفال؟: اسم « أن » ومنصوب - مجرور بحرف الجرّ
(۴) إنما الفخر لعقل ثابت: اسم إنَّ ومنصوب - صفت ومرفوع بالتبعية

۱۰- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ يَدَلُّ عَلَى الْإِسْتِمْرَارِ:

- (۱) لعلّ الطالبات يتقدّمن في شؤونهنّ الدراسيّة!
(۲) كان في مدينتنا شابّ يفتخر الأهالي به افتخاراً كثيراً!
(۳) ليت أبي رجع من سفرته قبل حفلة ميلادي!
(۴) كان الشعراء الإيرانيون يسافرون إلى البلاد العربيّة!

۱۱- عَيْنُ عِبَارَةِ النَّفْيِ فِيهَا أَشَدُّ:

- (۱) لا يوجد كنزٌ أغنى من القناعة!
(۲) سلّمت على صديقي لا على جميع الحاضرين!
(۳) لاتعش في حياتك كالذئب يأمر الناس بالبخل!
(۴) يجب أن نعتزف بأنّه لا نفع في مجالسة الجهّال!

الدَّرْسُ الثَّانِي: « الْحَال (قيد حالت) »

-به عبارات زیر بادقت توجه کنید:

- ۱- شاهدتُ الطَّالِبَ الْمَسْرُورَ: دانش آموز خوشحال را دیدم (المسرور: صفت برای الطالب)
۲- شاهدتُ طالباً مسروراً: دانش آموز خوشحالی را دیدم (مسروراً: صفت برای طالباً)
۳- شاهدتُ الطَّالِبَ مسروراً: دانش آموز را ، خوشحال دیدم (مسروراً ؟؟؟؟/)

توضیحات: در جمله اول کلمه «المسرور» یکی از ویژگیها و صفات «الطالب» را بیان می کند و نقش آن صفت است.

در جمله دوم نیز، کلمه «مسروراً» به عنوان صفت برای اسم نکره «طالباً» محسوب می شود.

ولی در جمله سوم کلمه «مسروراً» حالت وقوع «الطالب» را هنگام وقوع فعل نشان می دهد.

-به کلماتی که در جمله « حالت و کیفیت » یک اسم را (مبتدا - فاعل - مفعول - نایب فاعل.....) در لحظه ی وقوع فعل بیان می کند « حال

» می گوئیم. **مثال:** یَسْتَمِعُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْقُرْآنِ خَاشِعاً. (مومن فروتنانه به قرآن گوش فرا می دهد).

حال در پاسخ به سوال ذهنی کلمه ی «کیف» می آید و می تواند به صورت مفرد (یک اسم) یا به صورت جمله حالیه (فعلیه - اسمیه) در جمله

بیاید. (۱) حال مفرد (۲) حال جمله (جمله حالیه)

۱) حال مفرد:

اسمی است منصوب» (سَمَاءٌ، -َينَ، -ِينَ، «نکره»، «مشتق» (اسم فاعل / اسم مفعول.....) و یا هر کلمه ای که معنای وصفی داشته باشد. بیاید که حالت و کیفیت و هیئت «فاعل، مفعول، مبتدا، خبر نایب فاعل....) را در حین وقوع فعل نشان می دهد.

حال در زبان عربی همان قید حالت در زبان فارسی است. **مثال:**

خَرَجَ التَّلْمِيزُ مِنَ الصَّفِّ مُسْرِعاً: دانش آموز از کلاس باشتاب (شتابان) خارج شد.

قُتِلَ الْجُنْدِيُّ فِي سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ مَظْلُوماً: سرباز در میدان جنگ مظلومانه کشته شد.

تعریف صاحب حال: (ذوالحال)

صاحب حال همان «فاعل، یا مفعول یا نایب فاعل و.....» است که کیفیت آن توسط «حال» بیان می شود که همواره «**معرفه**» می باشد و در جمله مانند «مضاف و موصوف» نقش اصلی محسوب نمی شوند. مانند: النلمیذ (در نقش فاعل) - و الجندی (در نقش نایب فاعل) در مثالهای بالا.

مطابقت حال با صاحب حال:

حال باید از نظر «جنس و تعداد» با صاحب حال خود مطابقت داشته باشد. **مثال:**

مثال ۱: دَخَلَ الْمُعَلِّمُ فِي الصَّفِّ مَسْرُوراً. تطابق حال «المُعَلِّم» با صاحب حال «مسروراً» هردو مفرد و مذکر

مثال ۲: تَجْتَهَدُ الطَّالِبَاتُ فِي أَدَاءِ واجباتهما مُجَدَّتَيْنِ. تطابق حال «الطَّالِبَاتُ» با صاحب حال «مُجَدَّتَيْنِ» هردو مونثی و مونث

مثال ۳: يَشْتَغَلُ الْفَلَّاحُونَ فِي الْمَرْعَةِ نَشِيطِينَ. تطابق حال «الفلاحون» با صاحب حال «نشيطين» هردو جمع و مذکر

نکته ۱: همانطور که گفته شد «حال مفرد» اسمی مشتق است که دارای «معنای وصفی» می باشد. بنابراین اسم هایی که معنای وصفی ندارند و یا اینکه از مصادر (تلائی محرد و مزید) می باشد هرگز نمی توانند «حال مفرد» واقع شوند.

نکته ۲: توجه کنیم اگر در عبارتی «صاحب حال» یک اسم «جمع مکسر غیرعاقل» باشد حال آن به صورت مفرد م.نث به کار می رود.

مثال: رَأَيْتُ الْأَشْجَارَ فِي الْغَابَةِ مُثْمِرَةً: (مُثْمِرَةً: حال (مفرد مونث) / الْأَشْجَارُ: صاحب حال (جمع مکسر غیرعاقل)

نکته ۳: اگر صاحب حال «ضمیر متکلم وحده» باشد، حال را می توان به ۲ شکل «مفرد مذکر» و «مفرد مونث» آورد.

مثال: ذَهَبْتُ إِلَى الْبَيْتِ «مَحْزُوناً - مَحْزُونَةٌ»

نکته ۴: اگر صاحب حال «ضمیر متکلم مع الغیر» باشد حال را می توان به شکل «مثنی مذکر» «مثنی مؤنث» «جمع مذکر» «جمع مؤنث» آورد.

مثال: ذَهَبْنَا إِلَى الْبَيْتِ «فَرَحِينِ - فَرِحْتَيْنِ - فَرِحِينَ - فَرِحَاتِ»

نکته ۵: دقت کنید حال جزو ارکان زاید جمله است و جمله بدون آن معنا دارد و لزوماً هر اسم نکره و مشتق حال نیست و ممکن است به فراخور نیاز جمله نقشهایی چون مفعول، خبر افعال ناقصه، صفت را بپذیرد.

دقت کنید نقش حال را با ترکیب وصفی، مفعول به، خبر افعال ناقصه (کان، لیس، صار، أصبح) و مفعول دوم افعال دو مفعولی (جَعَلَ: قرار داد، اَرَى: دید، اَعْطَى: بخشید / آتَى: داد / وَهَبَ: بخشید / مَنَحَ: بخشید / حَسِبَ: پنداشت / عَلَّمَ: یاد داد / سَمَّى: نامید / وَجَدَ: یافت / ظَنَّ: گمان کرد / وَعَدَ: وعده داد / اُدْخَلَ: داخل در ... کرد / صَيَّرَ: قرار داد / كَسَى: پوشاند / اَلْبَسَ: لباس پوشاند) اشتباه نگیرید.

مثال ۱: سَأَلَ الْقَضَاءُ رَجُلًا مَّتَهُمَا رَجُلًا : مفعول مَّتَهُمَا : صفت

مثال ۲: سَأَلَ الْقَضَاءُ مَّتَهُمَا عَنْ سَبَبِ عَمَلِهِ : مَّتَهُمَا : مفعول

مثال ۳: كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا : عَلِيمًا : خبر فعل ناقصه

مثال ۴: صَيَّرَ الْعَلِيمُ الْأَرْضَ بَعْدَ اغْتِبَارِ خَضِرَةَ : الْأَرْضُ : مفعول به اول / خَضِرَةً : مفعول به دوم

(۲) حال جمله (جمله حالیه): حال به صورت جمله اسمیه و فعلیه:

- بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْنَا رَسُولًا يَأْمُرُنَا بِالصَّدَقِ؛ (يَأْمُرُنَا : جمله وصفیه برای توصیف اسم نکره رسولاً می باشد)

- تَقَدَّمَ الطَّالِبُ فِي دَرُوسِهِ يَظُنُّ أَنَّ لِلدَّرْسِ نَهَائِيَّةً (يَظُنُّ : جمله حالیه برای اسم معرفه « الطَّالِبُ »

جمله حالیه در عبارات به دو شکل است: (۱) جمله حالیه از نوع اسمیه (۲) جمله حالیه از نوع فعلیه

(۱) جمله حالیه از نوع اسمیه: هرگاه یک جمله اسمیه که دارای مبتدا و خبر است حالت یک «اسم معرفه» را بیان کند، به آن (مبتدا و خبر) «جمله حالیه» گفته می شود.

نکته: هرگاه حال از نوع جمله اسمیه باشد به همراه «واو» می آید که به آن «واو حالیه» می گویند.

مثال: خَرَجَ التَّلَامِيذُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ وَ هُمْ فَرِحُونَ : (هُم مبتدا / فرحون خبر / وَ : واو حالیه / هم فرحون: جمله حالیه برای اسم معرفه التلاميذ)

ویژگیهای جمله حالیه (از نوع اسمیه):

۱- در جمله حالیه از نوع اسمیه باید مبتدا و خبر آن از نظر «جنس و تعداد» با صاحب حال خود مطابقت داشته باشد. **مثال:**

- دَخَلَ الْمُعَلِّمُ الصَّفَّ وَ هُوَ ضَاكِحٌ : هُوَ ضَاكِحٌ : جمله حالیه اسمیه (هو - ضاحک) از نظر جنس و تعداد با «المُعَلِّم» که صاحب حال است تطابق دارد.

۲- جمله حالیه از نوع فعلیه: هرگاه یک جمله فعلیه حالت یک اسم « معرفه /م را بیان کند به آن جمله حالیه از نوع فعلیه گفته می شود.

مثال: دَخَلَ الطَّالِبُ الصَّفَّ يَضْحَكُ : (یضحک جمله حالیه از نوع فعلیه)

نکات ترجمه ای مبحث حال:

الف : حال مفرد: به صورت صفت حالیه زبان فارسی وبا پیشوند « با» یا با پسوند « ان » و « انه» وشبیه به آنها ترجمه می شود.

مثال: خَرَجَ الطَّالِبُ مِنْ جَلْسَةِ الإِمْتِحَانِ فَرَحِينَكِ دَانِشْ أَمُوزَانِ از جلسه ی امتحان با خوشحالی خارج شدند.

ب) در ترجمه جمله حالیه بعد از آوردن عبارت « درحالی که » فعل جمله حالیه را به اشکال زیر را ترجمه می کنیم:

الف) ماضی مضارع (جمله حالیه) ← ماضی استمراری: شَجَّعَ التَّلْمِيزُ المَثَالِيَّ فِي الصَّفِّ وَهُوَ يَشْعُرُ بِالإِفْتخَارِ: دَانِشْ أَمُوزِ نَمُونِهْ دَرِ كِلَاسْ تَشْوِيقْ شَدْ دَرِ حَالِيْ كِهْ اِحْسَاسْ اِفْتِخَارْ مِي كَرْدِ.

ب) ماضی ماضی (جمله حالیه) ← ماضی بعید: خَرَجْتُ مِنَ البَيْتِ وَ قَدْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ: از خانه خارج شدم درحالی که خورشید طلوع کرده بود.

نکته ۱: یک صاحب حال (ذوالحال) می تواند چندین « حال » داشته باشد. **مثال:**

يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِرجَعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً. (راضیه ومرضیه هر دو حال اند)

۱. زمانی که حال جمله اسمیه باشد. وَصَلْتُ إِلَى مَدِينَةٍ وَ النَّاسُ نَائِمُونَ

۲. زمانی که حال فعل ماضی مقرون به "قد" باشد. جَلَسَ الطَّالِبُ وَ قَدْ كَتَبَ دَرَسَهُ.

۳. زمانی که حال فعل مضارع مجزوم باشد. جَاءَ سَعِيدٌ وَ لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ .

۴. این و لو شرط: ذَهَبَ الطَّالِبُ إِلَى المَدْرَسَةِ وَإِنْ كَانَ مَرِيضًا. أَنْفَقَ وَ لَوْ بِدِرْهَمٍ.

چه زمانی واو حالیه می آید؟

« سوالات تستی »

۱۲- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

(۲) وَقَفْتُ فِي الشَّارِعِ مُتَأَمِّلًا فِي مَنْظَرِ جَمِيلٍ !

(۱) أَسْرَعَ الطَّالِبُ إِلَى البَيْتِ مَاشِيًا وَ عَاجِلًا !

(۴) أَجَابَ الطَّالِبُ إِلَى السُّؤَالِ الَّذِي كَانَ فَرِحًا بِذَلِكَ !

(۳) يَسْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ خَاشِعِينَ وَ يَنْتَفِعُونَ بِهِ !

۱۳- عَيْنِ « وَاو » الْحَالِيَّةُ:

(۲) أَطْلَبُ العِلْمَ وَ لَاتُكْسِلُ فِي ذَلِكَ !

(۱) كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى الدَّرْسِ وَ يَكْتُبُونَ النِّقَاطَ الهَامَّةَ !

(۴) أَجَابَ الطَّالِبُ إِلَى السُّؤَالِ وَ هُوَ فَرِحَ بِذَلِكَ !

(۳) أَحْمَدُ وَ أَصْدِقَاؤُهُ يَشَاهِدُونَ فَلَمَّا أُسْبِعِيًّا !

۱۴- عَيِّنَ الحال :

- (۱) جعل الله لنا في الدنيا من كلِّ الموجودات زوجين !
(۲) نسأل الله أن يجعل السكينه في قلوب الخائفين !
(۳) إندفع شباب المسلمين إلى مراكز العلم فرحين !
(۴) كان طلاب مدرستنا في أداء واجباتهم دؤوبين !

۱۵- عَيِّنَ الحال يبيِّن حالة الفاعل :

- (۱) كان النَّاسُ يحترمون « مذنباً » وهوتائبٌ عن ذنوبه !
(۲) حياة العظماء مشعل للهداية وهم خالدون في التاريخ !
(۳) يَنصَحُ الوالدُ الشَّبابَ مفسراً آيةً من القرآن الكريم !
(۴) لي صديقٌ أراه حاضراً كلَّ صباح في المدرسة !

۱۶- عَيِّنَ صاحب الحال مفعولاً :

- (۱) قال الكفَّار عن القرآن هازئين إنَّ هو إلَّا عبثٌ !
(۲) إجتهدى في سبيل الخيرات متوكِّلةً على الله !
(۳) تستقبل الأمُّ أولادها مشتاقين إلى رؤيتها جداً !
(۴) أنتخبنا للفريق العلمى للجامعة مسرورين !

۱۷- عَيِّنَ الجملة الحالية :

- (۱) الأفضل لنا ألا نتدخل في موضوع يوقعنا في المهلكة !
(۲) من خاف الناس لسانه فهو من أهل النار !
(۳) شرح المدرِّس الدرس للطلَّاب وهو يوضح لهم تفاسير الموضوع !
(۴) سألت الأمَّ ولدها خائفاً: لم عبرت الشارع وحيداً !

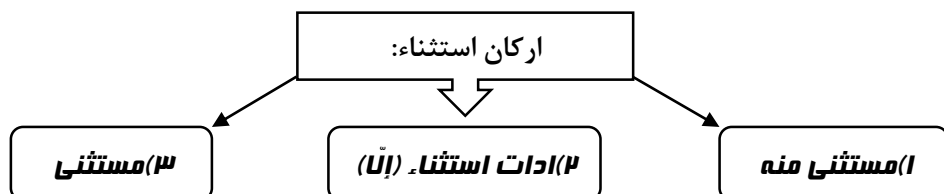
۱۸- عَيِّنَ الخطأ (حسب قواعد الحال):

- (۱) وقفت أمام الجبل وأنا أتأمل في كثرة جماله !
(۲) رجعت أختي من المدرسة عازماً أن تبدأ مطالعة دروسها !
(۳) طَلَّاب صفنا أكثر نجاحاً من الآخرين وهم فرحون بهذا النجاح !
(۴) كان السكَّاکى من الأدباء وهو بدأ بالدراسة في أواسط عمره !

الدَّرْسُ الثَّالِثُ: «الإِستثناء و أسلوب الحصر»

*** قاعده استثناء: به روش واسلوبی که در آن کسی یا چیزی از یک « حکم کلی » جدا می شود، « قاعده استثناء » می گوئیم.

کلمه «استثناء» مصدر باب « استفعال » وبه معنی « جدا کردن » می باشد.



(۱) مستثنی منه

(۱) اسمی است که «مستثنی» از آن جدا شده است و همواره در جمله قبل از «إِلَّا» می آید.

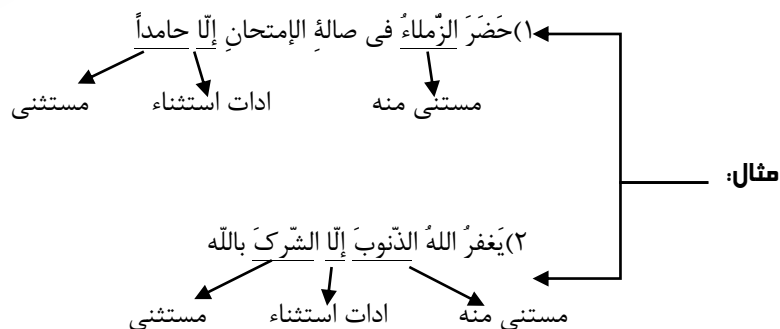
(۲) «مستثنی منه» ممکن است یک اسم جمع یا مفرد «باشد، ولی در معنا و مفهوم باید «کلی تر و عام تر و جامع تر» از مستثنی باشد.

(۳) در زبان عربی «مستثنی منه» مانند «مضاف - موصوف - صاحب حال» نقش اصلی محسوب نمی شود و می تواند در جمله نقش هایی چون؛ «فاعل - مبتدا - خبر - نایب فاعل و» را به خود بگیرد.

(۲) حرف استثناء (إِلَّا): حرف إِلَّا از ادات استثناء می باشد که «غیر عامل» بوده به معنای «به جز - به غیر از» است.

نکته: دقت کنیم که «أَلَّا» با «إِلَّا» یکی نیست. در «أَلَّا» همزه بالای الف ولی در «إِلَّا» پایین الف می باشد.

«أَلَّا» مخفف «أَنْ لَّا» بوده و بر سر فعل می آید **مثال:** أَلَّا نَعْبُدُ: اینکه عبادت نکنیم. ولی «إِلَّا» غالباً بر سر فعل نمی آید.



نکته مهم: هرگاه مستثنی منه در جمله قبل از إِلَّا آمده باشد، إِلَّا از ادات استثناء محسوب می شود و کلمه بعد از إِلَّا همواره مستثنی و منصوب است.

« اسلوب استثناء و نکات مرتبط با آن »

۱) در اسلوب استثناء قطعا مستثنی منه داریم.

۲) هم در جملات مثبت و منفی (به شرطی که جمله قبل از إِلَّا کامل باشد) می آید. جاء التلاميذ إلى الصفِّ إِلَّا مُحَمَّدًا

ما جاء التلاميذ إلى الصفِّ إِلَّا مُحَمَّدًا

۳) در اسلوب استثناء اعراب کلمه بعد از إِلَّا همیشه منصوب (مُـ ، مِـ ، مِـ ، مِـ) است. في هذا الصفِّ لم ينجح أحدٌ إِلَّا المجدِّين.

**راهکارهای تشخیص اسلوب استثناء و مستثنی منه :

۱) هرگاه جمله قبل از « إِلَّا » مثبت (یعنی منفی و سوالی نباشد) و در صورت منفی ارکان جمله قبل از إِلَّا کامل باشد.

منفی (ما - لا - لم - لن - ليس) سوالی یا استفهامی (أ ، هل ، كيف..)

مثال: كَرَّمَ المُدْرَسُ طَلَّابَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ إِلَّا الْمُشَاغِبِينَ. (طلاب: مستثنی منه إِلَّا: ادات المشاغبين: مستثنی و منصوب)

۲) هرگاه در جمله قبل از إِلَّا کلماتی چون ؛ « كُلٌّ - جميع - أحد - بعض - الناس - شيء - عمل و ... » و کلماتی که معنای جمع داشته

باشند در این صورت جمله غالباً دارای اسلوب استثناء و إِلَّا ادات استثناء است. و اگر قبل از إِلَّا (شئ و أحد) آمد ٪۱۰۰ مستثنی منه وجود

دارد **مثال:**

- لا يَفُوزُ أَحَدٌ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا إِلَّا صَاحِبَ الْهِمَّةِ الْعَالِيَةِ. (أحد: مستثنی منه ، إِلَّا: ادات استثناء، صاحب: مستثنی و منصوب)

- نَجَحَ التَّلَامِيذُ فِي دَرُوسِهِمْ إِلَّا الَّذِينَ لَمْ يَدْرُسُوا جَيِّدًا. (التلاميذ: مستثنی منه ، إِلَّا ادات استثناء ، الَّذِينَ: مستثنی و منصوب)

۳- هرگاه بعد از إِلَّا ساختار (مَنْ + ضمائر یا بعض + ضمائر ، ه ، هم و غیره) داشتیم مستثنی منه وجود دارد و إِلَّا ادات استثناء است.

- لَنْ يَنْجَحَ النَّاسُ فِي الْحَيَاةِ إِلَّا مَجْتَهِدِينَ مِنْهُمْ. (الناس: مستثنی منه ، إِلَّا: ادات استثناء ، مجتهدين: مستثنی و منصوب)

۴- اگر ساختار جمله قبل از إِلَّا کامل باشد. **مثال:**

- لا يَخَافُ الْمُؤْمِنُ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ (أحدًا: مستثنی منه إِلَّا: ادات ، الله: مستثنی و منصوب)

نکته: لازم به ذکر است که برای تعیین علامت اسم بعد از إِلَّا یکی از دوراه زیر را دنبال می کنیم:

۱) ابتدا میبینیم که کدام یک از ارکان جمله قبل از « إِلَّا » حذف شده است؟

۲) جمله را بدون « إِلَّا » در نظر میگیریم. اسم بعد از إِلَّا هرنقشی که گرفت ، با توجه به نقش گرفته شده آن را حرکت گذاری می

کنیم. **مثال:**

ماشاهدَ الرَّجُلُ فِي طَرِيقِهِ إِلَّا الْفَارِسَ الذِّكِّيَ : بدون در نظر گرفتن إِلَّا کلمه الفارس « مفعول » می شود. پس حرکت « منصوب » می گیرد.

- لم يكتب التمارينَ كُلِّهَا إِلَّا التلميذُ السَّاعِي. بدون در نظر گرفتن إِلَّا کلمه التلميذ فاعل می شود. پس باید مرفوع باشد.

نکته: کلمه اَلَّا (مخفف: اُن + لای نفی) می باشد. که این کلمه بر سرفعل مضارع می آید و آن را با « اَلَّا » اشتباه نگیریم.

-أمر الأبُ أولاده أَلَّا يَكْسِلُوا في أعمالهنَّ: (أَلَّا: مخفف « اُن لا » می باشد / اُن لا یکسلوا)

**** أسلوب اختصاص و حصر ****

« اَلَّا » در « أسلوب حصر » برای استثناء نمی آید. بلکه برای « اختصاص و حصر » است.

« حصر » یعنی: اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی

راهکارهای تشخیص اسلوب حصر:

← (۱) در جملات منفی که « مستثنی منه » آن حذف شده باشد. **مثال:**

- لا يحصل على التّقدّم أَلَّا من يحاولُ كثيراً. (در این جمله مستثنی منه کلمه اُحَدُ بوده است که حذف شده است.)

← (۲) در جملات سوالی معمولاً حصر وجود دارد. **مثال:** هل جزاء الإحسانِ اَلَّا الإحسانُ. (خبر قبل اَلَّا به بعد اَلَّا منتقل شده است)

← (۳) اگر جمله قبل از اَلَّا ناقص باشد یعنی یک نقشی در جمله ذکر نشود « اَلَّا » حتماً برای حصر و اختصاص است. مثلاً اگر فاعل از جمله

قبل از اَلَّا حذف شده باشد اسمی که بعد از اَلَّا می آید فاعل و مرفوع است و اگر مفعول از جمله قبل از اَلَّا حذف شده باشد اسمی که بعد از اَلَّا می آید مفعول و منصوب است. و.....

- لا يأس من روح الله اَلَّا القومُ الكافرونَ. (در این جمله فاعل قبل از اَلَّا نیامده است و کلمه قوم فاعل و مرفوع است.)

← (۴) با استفاده از اِنَّمَا: که در ابتدای جمله به صورت « فقط و تنها » ترجمه می شود. **مثال:**

- اِنَّمَا قِيمَةُ المرءِ بِأَدَبِهِ. (ارزش انسان تنها به ادب است)

← (۵) با استفاده از فقط: الله فقط يحكم بالعدل بين الناس. (فقط خداوند به عدالت میان مردم داوری می کند.)

نکته ترجمه: جملات دارای اسلوب حصر به دو صورت می توان ترجمه کرد.

(۱) فعل رابه صورت « مثبت » ترجمه کنیم و اَلَّا را « تنها- فقط » ترجمه کنیم (۲) فعل را به همان صورت « منفی » و « اَلَّا » را « جز، مگر »

ترجمه کنیم. **مثال:**

← به صورت منفی: به پیشرفت دست نمی یابد مگر کسی که بسیار تلاش کند

لَا يَحْصُلُ عَلَى التَّقَدُّمِ إِلَّا مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا.

← به صورت مثبت: فقط کسی که بسیار تلاش کند، به پیشرفت دست می یابد.

« سوالات تستی »

۱۹- عین الحصر :

- (۱) يعيش النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِرَاحَةٍ إِلَّا الْبَخِيلَ !
(۲) لا يريد المعلم أن يساعد أحداً إلا المجتهدين !
(۳) لم يضيع عمره في المعاصي إلا المخيط في أعماله !
(۴) يُخرج القرآن الإنسان من اليأس إلى الرجاء إلا الغافلين !
۲۰- عین الاستثناء :

- (۱) لن يحصل على التقدّم إلا من اجتهد وابتعد عن الكسل !
(۲) ليست الحياة إلا مرحلة مملوءة بالمصائب والمشاكل !
(۳) لم تكن في المجلة إلا قصة عن المروءة والفتوة !
(۴) قال الطبيب لى: لكلّ مرضٍ دواء !
۲۱- عین المستثنى منه محذوفاً:

- (۱) لم يطلب شعب إيران شيئاً إلا السعادة !
(۲) ليست الدنيا شيئاً إلا خيالاً عارضاً !
(۳) ما وجدت في المكتبة إلا الكتب العلمية !
(۴) ما نهيت أصدقائي عن الكذب إلا سعيداً !
۲۲- عین ما ليس فيه أسلوب الحصر :

- (۱) « لا ييأس من روح الله إلا القوم الكافرون »
(۲) ليس للإنسان إلا ماسعى !
(۳) حضر التلاميذ في حفلة عيد المعلم إلا ثلاثة منهم !
(۴) « و ما الحياة الدنيا إلا لهو و لعب »

۲۳- عین الخطأ عن إعراب المستثنى :

- (۱) يا ولدي لا تستشر في حياتك إلا العقلاء !
(۲) لم يشاهد رسول الله هناك إلا جماعتين !
(۳) إني لا أعرف اللغات العالمية إلا اللغة العربية !
(۴) لا يفلح الناس في الآخرة إلا المؤمنین منهم !

۲۴- عین المستثنى منه مفعولاً:

- (۱) قد استعدّ التلاميذ لإختبار اللغة العربية إلا اثنين منهم !
(۲) آمن الكفار بالنبي بعد فتح مكة إلا جماعة قليلة !
(۳) دعا المدرّس طلابه إلى حفلة ميلاده إلا الطالب المشاغب !
(۴) يقول النَّاسُ كلام الحقّ في الحياة إلا الكذّاب !

۲۵- عین المستثنى منه مذکوراً:

- (۱) لا يرسب في امتحانات نهاية السنّة إلا الذي لم يجتهد في دروسه !
(۲) لأحبّ إلا صاحب الخلق الكريم !
(۳) لم يكتب التمارين كلّها إلا التلميذ الساعي !
(۴) غرس المزارعون فسائل كثيرة اليوم إلا هذا الرجل !

الدّرس الرَّابِع: «المفعول المطلق»

***به ترجمه جملات زیر توجه کنید:

(۱) أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ : از خدا آمرزش می خواهم.

(۲) أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِسْتِغْفَاراً صَادِقاً : از خداوند قطعاً (بی گمان) آمرزش می خواهم.

(۳) أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ : از خداوند همچون درستکاران آمرزش می خواهم.

*** مفعول مطلق: مصدری است منصوب (_____) از جنس فعل که برای «تاکید وقوع فعل» یا برای «بیان نوع عملکرد فعل» می آید.

مفعول مطلق در زبان فارسی به صورت «قید تاکیدی یا قید بیانی» به کار می رود. در زبان عربی به دو دسته تقسیم می شود.



(۱) مفعول مطلق تاکیدی: به مصدری نکره، منصوب، و از جنس فعل مورد نظر که برای «تاکید وقوع فعل» به کار می رود و شک و تردید را از بین می برد و همواره بدون «مضاف الیه و صفت (مفرد/جمله وصفیه)» می آید، «مفعول مطلق تاکیدی» گفته می شود.

نکته: در ترجمه مفعول مطلق تاکیدی از قیدهای «حتماً - قطعاً - بی گمان - یقیناً - مسلماً» استفاده می کنیم. **مثال:**

(۱) كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا: خداوند قطعاً با موسی سخن گفت. (تکلیماً: مفعول مطلق تاکیدی و منصوب)

(۲) اذكروا لله ذكراً: خدا را حتماً یاد کنید (ذکراً: مفعول مطلق تاکیدی و منصوب)

(۳) شاهدتُ المعلم في المدرسة مشاهدَةً - معلم را قطعاً در مدرسه دیدم. (مشاهدَةً: مفعول مطلق تاکیدی)

(۲) مفعول مطلق نوعی: مصدر منصوب و از جنس فعل مورد نظر که برای «بیان نوع و کیفیت وقوع فعل» به کار می رود.

۱) به همراه صفت (مفرد یا جمله وصفیه)

مفعول مطلق نوعی به دو صورت می آید :

۲) به همراه مضاف إلیه

۱) به همراه صفت:

*صفت مفرد: یعنی یک کلمه است، جمله نیست، نه اینکه مثنی، جمع نیست:

نکته: صفت مفرد باید در چهار چیز تابع موصوف باشد، جنس (تذکیر و تانیث)، اعراب، معرفه و نکره، عدد (مفرد، مثنی

جمع (=جامع) ج=جنس، ا=اعراب، م=معرفه و نکره، ع=عدد)

استغفرتُ اللهَ استغفاراً صادقاً: از خداوند صادقانه آمرزش خواستم. استغفار: مفعول مطلق نوعی صادقاً: صفت

فاصبر صبراً جميلاً: به زیبایی صبر کن صبراً: مفعول مطلق نوعی جميلاً: صفت

*صفت جمله (جمله وصفیه): یعنی بعد از مصدر، بلافاصله صفت بصورت جمله واقع می شود، نه یک کلمه. جمله ای که بعد از اسم نکره واقع شود، جمله وصفیه نامیده می شود، که در ترجمه آن از حرف ربط «که»، یا «بطوریکه» و... استفاده می کنیم.

نکته: اگر بعد از مصدر مورد نظر « جمله وصفیه بیاید » آن جمله وصفیه به صورت عادی ترجمه می شود. فقط قبل از آن عباراتی **مثال:**

« آنچه‌ان که ، به طوری که ، به گونه ای که ، به شکلی که » استفاده می کنیم. **مثال:**

مثال ۱: أُحِبُّهُ حُبًّا لایوصفُ : او را چنان دوست دارم که قابل وصف نیست. (حبا: مفعول مطلق نوعی لایوصف: صفت)

مثال ۲: قرأتُ آیاتِ القرآنِ قراءَةً إثرتَ فی قلبی: آیات قرآن را چنان قرائت کردم که بر دلم اثر گذاشت. (قراءة: مفعول مطلق نوعی اُثرت: صفت)

نکته: دقت کنید کلمه حتی حرفی مثل (ف، و، ثم، ل، حتی و غیره) نباید بین جمله وصفیه و کلمه ما قبل فاصله بیندازد. **مثال:**

-وَقَفَ التَّلَامِيذُ بَعْدَ لَعِبِهِمْ قُرْبَ الْجِدَارِ وَقُوفًا لِيَسْتَرِيحُوا. (لِيَسْتَرِيحُوا؛ جمله وصفیه نیست... وقوفا: مفعول مطلق تاکیدی)

نکته: دقت کنید در جملات شرطی جمله وصفیه نداریم. **مثال:**

-إِنْ تَسَاعَدُونِي مَسَاعِدَةً أَوْاصِلَ طَرِيقِي دُونَ تَعَبٍ. (اگر به من قطعاً کمک کنی راهم را بدون خستگی ادامه می دهم). در این جمله کلمه مساعده مفعول مطلق تاکیدی است و دقت کنید که فعل «أواصل» جواب شرط است نه جمله وصفیه.

۲. به همراه مضاف الیه:

- هرگاه بعد از مفعول مطلق « مضاف الیه » بیاید ، چون مصدر « مضاف » واقع شده است همواره بدون « ال و تنوین » می آید.

مثال: أَنْتُمْ تُحْسِنُونَ إِلَى الْمَسَاكِينِ إِحْسَانَ الْمُتَّقِينَ. (إحسان : مفعول مطلق نوعی / الْمُتَّقِينَ : مضاف الیه)

توجه : اگر بعد از مصدر مورد نظر « مضاف الیه » بیاید مصدر را ترجمه نمی کنیم واز قیودی مانند « مانند - مثل - همچون - شبیه » استفاده می کنیم .

مثال: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. : از خداوند همچون درستکاران آمرزش می خواهم.

-إِبْتِسَامَ الْمُعَلِّمِ تَلَامِيذَهُ إِبْتِسَامَ الْأَبِّ الْحَنُونَ. :معلم به دانش آموزانش همچون پدری مهربان لبخند زد.

نکته : در تعیین مفعول مطلق حتما باید مصدر مورد نظر از جنس فعل باشد.

أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَىٰ عِبَادِهِ نِعْمًا كَثِيرًا : نِعْمًا: مفعول دوم /كثيرا: صفت

جاهدوا في سبيل الله إجتهدا: اجتهادا نمی تواند مفعول مطلق باشد چون مصدر فعل جاهدوا نمی باشد.. فعل جاهدوا از باب مفاعله است و مصدرش می شود مجاهده...

نکته : همانطور که گفته شد « مفعول مطلق (تاکیدی- نوعی) همواره مصدری از جنس فعل های ثلاثی مجرد و مزید می باشد.

بنابراین همواره یک اسم جامد می باشد. یعنی نمی تواند یک اسم مشتق) اسم فاعل + اسم مفعول و.....(باشد. **مثال:**

-إِجْتَهَدُوا فِي دُرُوسِكُمْ مُجْتَهَدًا. (مجتهدا نمی تواند مفعول مطلق باشد به جهت اینکه مصدر نیست اسم فاعل و مشتق است.

** حذف عامل مفعول مطلق:

گاهی عامل مفعول مطلق یعنی فعل ماقبل از جمله حذف می شود.

اجتهادا، مر حبا، عجبا، سمعا و طاعة، حقا، أصلا، حمدا، شكرا، جدا، ايضا، صبيرا، حتما، يقينا، قطعا، مهلا وغيره.....

این کلمات منصوب اگر در جمله نقش دیگری نداشته باشند؛ مفعول مطلق می باشند.

مثال: حمدا لله على نعمائه. توجه:

توجه: حقا" و جدا" به شرطی مفعول مطلقند که در معنای "واقعا" باشند:

أنت أحي حقا. ← مفعول مطلق

إن للوالدين حقا علينا ← اسم مؤخر إن

-صَبَرَ المومِنُ على المعصيةِ وِإِنَّ صَبْرَهُ صَبْرٌ محمودٌ:

صبر اول: از جنس فعل صَبَرَ است و منصوب است، ولی در اینجا اسمِ اِن هست و منصوب و ربطی به مفعول مطلق بودن ندارد.

صبر دوم: منصوب نیست بلکه مرفوع است.

-اِذَا كَانَ صَبْرُكَ صَبْرًا جَمِيلًا يُوقِّفُكَ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

صبراً هم جنس با صَبْرُ اول هست، ولی صَبْرُ اول اسم است، نه فعل، لذا هم جنس با فعل نیست. در حالیکه در مفعول مطلق گفتیم که باید همجنس با فعل باشد.

نکته: مفعول مطلق در مقطع سوالات تستی هرگز علامت ال نمی پذیرد و همواره به صورت "مفرد" می آید و هیچ وقت از اسم های مشتق (اسم فاعل، اسم مفعول) ساخته نمی شود. چون تمام مصادر از نوع جامد هستند!

مصادر ثلاثی مزید:

فعل ماضی	فعل مضارع	فعل امر	مصدر(باب)	فعل ماضی	فعل مضارع	فعل امر	مصدر(باب)
۱. أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَالٌ	۵. تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ
۲. فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعِيلٌ	۶. اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعَالٌ
۳. فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَةٌ (فِعَالٌ)	۷. اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعَالٌ
۴. تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّلٌ	۸. اِسْتَفَعَّلَ	يَسْتَفَعِّلُ	اِسْتَفَعِّلْ	اِسْتِفْعَالٌ

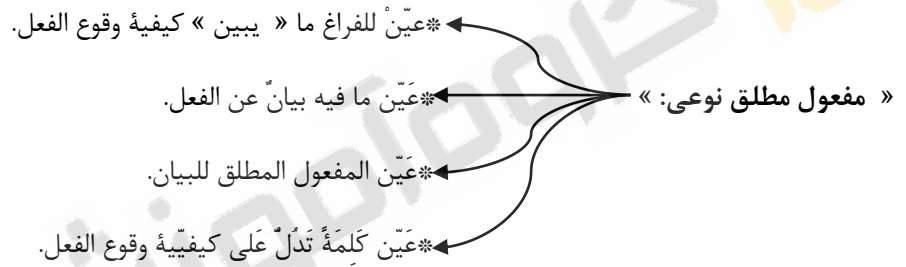
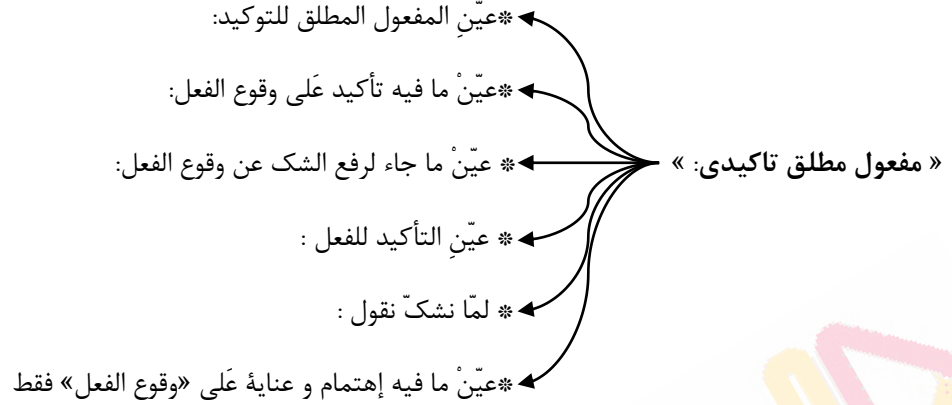
نکته: نام دیگر باب مُفَاعَلَةٌ «فِعال» است. که از هر دو می توان در ساخت مفعول مطلق استفاده کرد. **مثال:**

جَاهِدَ الْمُجَاهِدُونَ فِي الْمَعْرَكَةِ مُجَاهِدَةً (جِهَادَ) الْمُتَنَصِّرِينَ.

*مهمترین مصادر ثلاثی مجرد:

فعل ماضی	فعل مضارع	مصدر	فعل ماضی	فعل مضارع	مصدر
ذَهَبَ	يَذْهَبُ	ذَهَاباً	شَكَرَ	يَشْكُرُ	شُكْرًا
كَتَبَ	يَكْتُبُ	كِتَابَةً	صَبَرَ	يَصْبِرُ	صَبْرًا
قَرَأَ	يَقْرَأُ	قِرَاءَةً	قَالَ	يَقُولُ	قَوْلًا
نَظَرَ	يَنْظُرُ	نَظْرَةً	عَاشَ	يَعِيشُ	عَيْشًا
ذَكَرَ	يَذْكُرُ	ذِكْرًا	ضَرَبَ	يَضْرِبُ	ضَرْبًا
فَتَحَ	يَفْتَحُ	فَتْحًا	سَجَدَ	يَسْجُدُ	سُجُودًا

❖ تیتراهای مهمی که برای مفعول مطلق تاکیدی ونوعی در تستها به کار می رود:



« سوالات تستی »

۲۶- عین ما فيه تأكيد على وقوع الفعل:

- (۱) من ذا الذي يقرض الله قرضاً حسناً فيضاعفه له !
(۲) حاول هذا التلميذ في دروسه ليلاً ونهاراً حتى يكتسب درجات عالية فيها !
(۳) يفتح الله للمؤمنين فتحاً مبيناً حتى يصمدوا أمام المشكلات برؤوس مرفوعة ! (۴) إهتم المسلمون بالأعياد إهتماماً بالغاً !

۲۷- عین ما ليس فيه المفعول المطلق :

- (۱) أذكروا نعمه الله عليكم ذكراً ، إذ جعل فيكم أنبياء !
(۲) علم الرجل الطلاب علماً كثيراً للسعادة !
(۳) أحب أن تناقشوا الموضوع مناقشة علمية !
(۴) الشباب المخلصون يخدمون وطنهم خدمة جلية !

٢٨- عَيِّن المفعول المطلق للنوع:

- (١) أحدثت هذه المشكله القلق إحداثاً في قلوبنا مرّة أخرى !
(٢) وقف التلاميذ بعد لعبهم قرب الجدار وقوفاً ليستريحوا !
(٣) إستقبل التلاميذ زميلهم المثاليّ إستقبال الصديق الحنون !
(٤) التلاميذ المجدّون يساعدون أصدقاءهم في الدروس مساعدة !

٢٩- لمّا نشكّ في تأليف المعلم ، نقول :

- (١) المعلم يؤلف حاذقاً (٢) ألف المعلم كتاباً (٣) ألف المعلم تأليفاً (٤) الكتاب ألف سريعاً

٣٠- عَيِّن ما يرفع الشك عن وقوع الفعل :

- (١) إنّ المعلم يربّي هؤلاء اليتامى تربية الأب الحنون !
(٢) إنّ غيّرت نفسك تشاهد تغييراً في العالم !
(٣) إنّ تساعدوني مساعدة أوصل طريقى دون تعب !
(٤) يا أيّها العلماء لاتجادلو الجاهل مجادله طويلاً !

٣١- عَيِّن الصحيح للفراغ لبيان نوع الفعل : « أحسنوا إلى من أساء إليكم! » :

- (١) محسنين (٢) إحساناً (٣) إحسان المحسنين (٤) حسناً جميلاً

عَيِّن المفعول المطلق يخبرنا عن كَيْفِيَّة وقوع الفعل - ٣٢ :

- (١) قرأت آيات من القرآن قراءة تؤثّر في القلب !
(٢) نحترم معلّمينا إحتراماً لأنّهم يربّوننا لمستقبل بلادنا !
(٣) إنتصر المجاهدون في ساحة المعركة إنتصاراً !
(٤) ضيّعت النعم تضييعاً بالإستفاده غير الصحيحة منها !

۱. «گزینه ۴». بررسی سایر گزینه ها: اسم لای نفی جنس تنوین و ال نمی گیرد (ردگزینه های ۱ و ۲)، اسم لای نفی جنس منصوب است (ردگزینه ۱)، بعد از لای نفی جنس اسم می آید نه فعل (گزینه ۳) لا تذكرفعل مضارع منفی است (به خاطر نمی آورم)
۲. «گزینه ۳». صورت تست از ما خواسته مشخص کنید آنچه را که امید به وقوع آن نیست، همانطور که گفتیم کلمه «لیت» برای آرزوهای دست نیافتنی به کار می رود.
۳. «گزینه ۱». بررسی سایر گزینه ها: در جای خالی اول ما به فاعل نیاز داریم، جمع مذکر سالم در حالت مرفوعی «ون» می گیرد (ردگزینه های ۳ و ۴)، در جای خالی دوم نیاز به خبر لیت است، خبر لیت هم مرفوع است و جمع مذکر سالم در حالت مرفوعی «ون» می گیرد (ردگزینه ۲ و ۳)
۴. «گزینه ۳». در این گزینه لای نافع: لای نفی جنس، نفع: اسم لا (بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱ لایعمل (کار نمی کند) «لا» نافی، گزینه ۲، بین دو عبارت آمده و به معنای «نه» از نوع عاطفه، گزینه ۴ لایدرس (درس نمی خواند) لا از نوع نفی است.
۵. «گزینه ۲». صورت تست از ما خواسته کدام حرف دلالت بر تشبیه دارد همانطور که گفتیم کلمه «کأن» برای تشبیه و تردید به کار می رود. فقط در گزینه ۲ دلالت بر تشبیه دارد ترجمه: گویا مزرعه گندم همچون صفحه زیبای طلایی است. اما در گزینه های ۳ و ۴ دلالت بر شک و تردید دارد.
۶. «گزینه ۲». در این گزینه با توجه به علامت سکونی که در آخر فعل هست متوجه می شویم که «لا» از نوع ناهیه است. ترجمه: به نامیده اجازه نده در وجود تو نفوذ کند.
۷. «گزینه ۴». صورت تست از ما خواسته کدام حرف برای رفع ابهام از جمله به کار می رود. تنها حرفی که برای ابهام به کار می رود حرف «لکن» است. ترجمه گزینه ۴: گویا تو در (انجام) کارت تردید داری، اما من به ادامه کار مصمم هستم.
۸. «گزینه ۲». «لا» نفی جنس، دین اسم لا، بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱ «لا» از نوع نافی است لا تحسرت (حسرت نخور)، گزینه

۳. «لام از نوع نافی است لایکذب (دروغ نمی گوید)، گزینه ۴» لا« بین دو کلمه و به معنای «نه» از نوع عاطفه است.
۹. «گزینه ۴». همانطور که گفتیم هرگاه «ما» کافه بر سر این آمد آن را از عمل باز می دارد در واقع بعد از آن مبتدا و خبر داریم نه اسم و خبر، کلمه الفخر: مبتدا و مرفوع / ثابت: صفت و مجرور بالتبعیه به جهت اینکه کلمه عقل توسط حرف جرّ «ل» مجرور شده است.
۱۰. «گزینه ۱». صورت تست از ما خواسته کدام گزینه دلالت بر ماضی استمراری ندارد. همانطور که گفتیم هرگاه لعل به همراه فعل مضارع آید به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود. گزینه ۱ لعل....یتقدمن: امید است پیشرفت کنند. بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۲ کان. یفتخر (افتخار می کرد)، گزینه ۳ لیت.....رجع (ای کاش برمی گشت) گزینه ۴، کان....یسافرون (مسافرت می کردند) هر ۳ ماضی استمراری است.
۱۱. «گزینه ۴». صورت تست از ما عبارتی را خواسته که در آن نفی شدیدتر و بیشتر باشد! همان طور که می دانیم در لای نفی جنس نفی از همه شدیدتر و بیشتر است. گزینه ۴ لای نفی جنس: واجب است به اینکه اعتراف کنیم هیچ سودی در همنشینی با انسانهای نادان نیست
- گزینه ۱ «لا» از نوع نافی لایوجد (وجود ندارد)، گزینه ۲ «لا» بین دو کلمه و به معنای «نه» از نوع عاطفه، گزینه ۳، لاتعش (زندگی نکن) ناهیه
۱۲. «گزینه ۴». همانطور که گفتیم هر کلمه مشتق و منصوب لزوماً حال نیست و ممکن است نقشهای دیگری از جمله فاعل، مفعول خبر فعل ناقصه و غیره را بپذیرد. در گزینه ۴ «فرحاً» خبر کان است. ترجمه: دانش آموز به سوالی که از آن خوشحال بود پاسخ داد.. بررسی سایر گزینه ها: در گزینه ها ۱ و ۲ و ۳ به ترتیب کلمات ماشیاً، متأماً، خاشعین نقش حال دارند

۱۳. «گزینه ۴»: واو حالیه معمولاً بعد از آن ضمیر ویا اسم میاید ویه جمله مستقل دارای مبتدا وخبیر است. بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱) «و» فعل یکتبون روبه یستمعون وابسته کرده است. گزینه (۲) «و» فعل لاتکسل رو به فعل أطلب ،وابسته کرده است. گزینه (۳) «و» صرفاً «أصدقائه» رو به «أحمد» وابسته کرده است.

۱۴. «گزینه ۳» فرحین: حال ومنصوب به ی ترجمه: جوانان مسلمان به سوی مراکز علم با خوشحالی رهسپار شدند. بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۲ خائفین مضاف الیه ومنصوب ، گزینه ۴ دووبین: خبر کان.

۱۵. «گزینه ۳» صورت تست از ماخواستہ کدام گزینه حال حالت فاعل رابیان می کند منظور این است در کدام گزینه صاحب حال فاعل است. در گزینه ۳ مفسراً: حال /الوالد صاحب حال وفاعل است، بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱ هوتائب: حال /مذنباً: صاحب حال ومفعول ،گزینه ۲ هم خالدون: حال /العظماء صاحب حال ومضاف الیه، گزینه ۴ حاضراً: حال /صدیق: صاحب حال ومبتدای مؤخر.

۱۶. «گزینه ۳» مشتاقین: حال /أولاد: صاحب حال ومفعول، بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱ هازئین: حال /الکفار: صاحب حال وفاعل، گزینه ۲ متوكله: حال /وضمیر ی در اجتهدی صاحب حال وفاعل، گزینه ۴ مسرورین: حال /وضمیر نا در فعل أنتخبنا صاحب حال ونایب فاعل.

۱۷. «گزینه ۳» هو یوضح: جمله حالیه، ترجمه: معلم درس را برای دانش آموزان شرح داد در حالی که برای آنها تفسیرهای موضوع را توضیح می داد. بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱ فعل یوقعنا جمله وصفیه برای اسم نکره موضوع، گزینه ۲ هو من أهل النار جواب شرط ومهمتر اینکه جمله حالیه به همراه «ف» نمی آید. گزینه ۴ کلمات خائفاً ووحیداً حال مفرد.

۱۸. «گزینه ۲» همانطور که گفتیم حال باید با صاحب حال از نظر جنس و عدد مطابقت کند. در گزینه ۲ کلمه عازما حال است. وبه لحاظ جنس با صاحب حال که کلمه اخت هست مطابقت نکرده است شکل صحیحش «عازمة» است.

۱۹. «گزینه ۳»: همانطور که گفتیم حصر در جملاتی منفیمی آید که مستثنی منه محذوف باشد وارکان جمله قبل از إلاً کامل نباشد. در گزینه ۳ فاعل فعل لم یضیع به بعد إلاً منتقل شده است. وارکان جمله قبل از إلاً کامل نیست. ترجمه: تباہ نکره عمرش را در گناهان به جز انسان خطاکار در کارهایش. در سایر گزینه ها ارکان جمله قبل از إلاً کامل و دارای اسلوب استثناء است.

۲۰. «گزینه ۴» در این گزینه ارکان جمله قبل الا کامل ومثبت است. الموت: مستثنی / ومرض: مستثنی منه بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱ فاعل فعل لن یحصل بعد الامنتقل شده است. گزینه ۲ خبر لیس به بعد الامنتقل شده است. گزینه ۳ اسم مؤخر کان به بعد الا منتقل شده است.

۲۱. «گزینه ۳»: صورت تست از ماخواستہ در کدام عبارت مستثنی منه محذوف است. در واقع منظور این است در کدام گزینه اسلوب حصر وجود دارد. در گزینه ۳ مفعول فعل وجدت به بعد الامنتقل شده است. ترجمه: نیافتم در کتابخانه به جز کتابهای علمی. بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱ السعادة: مستثنی ومنصوب / شیئاً: مستثنی منه ،گزینه ۲ خیالاً: مستثنی / شیئاً: مستثنی منه ،گزینه ۴ سعیداً: مستثنی / أصدقاء: مستثنی منه. ممکن است سوال به ذهن خطور کند چرا کلمه شیئاً در گزینه های ۱ و ۲ مستثنی منه است در حالیکه طبق قاعده مستثنی منه از مستثنی باید عام تر باشد حال آنکه شیئاً مفرد است. پاسخ: نکره دلالت بر کثرت دارد.

۲۲. «گزینه ۱» این گزینه دارای اسلوب استثناء است. ثلاثه: مستثنی / التلاميذ: مستثنی منه امادر سایر گزینه اسلوب حصر وجود دارد.

۲۳. «گزینه ۱»: در این گزینه مفعول فعل لاتستشر به بعد الا منتقل شده است والعقلاء باید به صورت منصوب باشد. نه مرفوع.

۲۴. «گزینه ۳»: مستثنی: الطالب /طالب: مستثنی منه ومفعول. بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱ إثنین: مستثنی / التلاميذ: مستثنی منه وفاعل ،گزینه ۲ جماعة: مستثنی / الکفار: مستثنی منه وفاعل ،گزینه ۴ الکذاب: مستثنی / الناس: مستثنی منه وفاعل.

۲۵. «گزینه ۴» صورت تست از ماخواسته است در کدام گزینه مستثنی منه ذکر شده است در واقع منظور این است کدام جمله دارای اسلوب استثناء است. در گزینه ۴ هذا: مستثنی المزارعون: مستثنی منه. اما در سایر گزینه مستثنی منه محذوف و جملات دارای اسلوب حصر است. و در گزینه های ۱ و ۲ و ۳ به ترتیب نقشهای فاعل، مفعول، فاعل بع بعد إلاً منتقل شده است.

۲۶. «گزینه ۴» صورت تست از ماخواسته در کدام گزینه مفعول مطلق تاکیدی وجود دارد. گزینه ۴ إهتماماً مفعول مطلق تاکیدی و منصوب. بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۱ قرصاً: مفعول مطلق نوعی / احساناً: صفت، گزینه ۲: در این گزینه مفعول مطلق وجود ندارد. گزینه ۳ فتحا: مفعول مطلق نوعی / مبیناً: صفت.

۲۷. «گزینه ۲» در گزینه ۲ مفعول مطلق اعم از تاکیدی و نوعی وجود ندارد. کلمه علماً: مفعول دوم برای فعل علم است. بررسی سایر گزینه ها:

گزینه ۱: ذکر: مفعول مطلق تاکیدی، گزینه ۳ مناقشاً: مفعول مطلق نوعی / علمیه: صفت فکزینه ۴ خدمه: مفعول مطلق تاکیدی / جلیله: صفت.

۲۸. «گزینه ۳» استقبال: مفعول مطلق نوعی / الصديق: مضاف إليه ترجمه: دانش آموزان از همکلاسی نمونه شان به مانند دوست مهربان استقبال کردند. بررسی سایر گزینه ها: در گزینه های ۱ و ۲ و ۴ کلمات إحدائاً، وقوفاً، مساعدة به ترتیب مفعول مطلق تاکیدی هستند.

۲۹. «گزینه ۳» صورت تست از ماخواسته در کدام گزینه مفعول مطلق تاکید وجود دارد. در گزینه ۳ کلمه تالیفاً مفعول مطلق تاکید.

۳۰. «گزینه ۱» صورت سوال از ماخواسته در کدام عبارت مفعول مطلق تاکیدی وجود دارد. در گزینه مساعدة: مفعول مطلق تاکیدی ترجمه: اگر به من قطعاً کمک کنی، راهم را بدون خستگی ادامه می دهم. بررسی سایر گزینه ها: گزینه ۲ تریباً: مفعول مطلق نوعی / الألب: مضاف إليه، گزینه ۳ تغییراً مفعول، گزینه ۴ مجادله: مفعول مطلق نوعی / طویله: صفت.

۳۱. «گزینه ۳» سوال از ما مفعول مطلق نوعی خواسته است. ک هصفت دارد و یا مضاف إليه. ولی همواره باید دقت کنیم که مصدر داده شده حتماً مصدر فعل جمله باشد. در این عبارت «أحسنو» فعل امر از باب افعال است، پس مصدرش می شود «إحسان» و چون در این تست ما به مفعول مطلق نوعی نیاز داریم باید پس از إحسان صفت آمده باشد یا مضاف إليه. و این نکته فقط در گزینه ۳ به چشم می خورد. دقت کنید گزینه ۱ هر چند از باب افعال است ولی مصدر نیست بلکه اسم فاعل است. و در گزینه (۴) هم «حسناً» اصلاً مصدر منصوب از باب «إفعال» نیست.

۳۲. «گزینه ۱». منظور از کیفیت وقوع فعل مفعول مطلق نوعی است. گزینه ۱ قراءه: مفعول مطلق نوعی / تؤثر: جمله وصفیه. بررسی سایر گزینه ها: در گزینه های ۲ و ۳ و ۴ به ترتیب کلمات إحتراماً، إنتصاراً، تضييعاً مفعول مطلق تاکید هستند.

**** النجاج معكم ****